#### عنوان: تاثیرتوزیع عادلانه مالیات در بهبود فعالیت های اقتصادی کشور با تاکید بر توسعه پایدار جامعه ایران

فاطمه سلیمانی[[1]](#footnote-1)

#### چکیده

مالیات به عنوان یک موضوع اجتماعی –اقتصادی در حوزه اقتصاد سیاسی دارای جایگاه ویژه­ای است و مالیات­ها تابعی از سیاست­های اقتصادی محسوب می­شود، با مطالعه و بررسی نظرات اساتید و تحلیل گران اقتصادی به تاثیر توزیع عادلانه مالیات پرداخته شده است که با تغییر سیاست­ها، نوع و میزان مالیات­ها متغییر خواهد بود. از آنجا که این تغییرات به حقوق و تکلیف اعضای جامعه مربوط می­شود، سنجش این سیاست­ها از حیث عادلانه بودن یا نبودن بر توسعه پایدار جامعه و بهبود فعالیت های اقتصادی کشور مورد بحث این مقاله می­باشد.

**کلمات کلیدی: مالیات، توزیع، اقتصاد، توسعه پایدار**

#### مقدمه:

عدالت مالیاتی به معنی توزیع مجدد درآمد از طبقات بالاتر به پایین تر می باشد. ایجاد سازو کار و چرخه مناسب و تقویت فرهنگ مالیاتی به تحقق سیاست های اقتصاد مقاومتی که در آن به جایگزینی درآمدهای مالیاتی با درآمد نفتی در پوشش بودجه عمومی دولت تاکید شده است، کمک شایانی خواهد کرد .فاکتورهای اقتصادی نیز به نوبه خود می‌تواند در توسعه و گسترش فرهنگ مالیاتی نقش بسزایی ایفا کند. عوامل مهم در این مورد اشتغال کامل، سیاست‌های ضدتورمی ‌و درآمد بالای افراد جامعه است. برای روشن شدن زوایای بحث، در ابتدا پس از روشن شدن اصطلاحات پژوهش، اصل و مبنای توزیع عادلانه در نظام اقتصادی را مرور کرده آنگاه به تاثیرتوزیع عادلانه مالیات در بهبود فعالیت های اقتصادی کشور خواهیم پرداخت.

## فصل اول: مفاهیم

در این فصل به مفاهیمی که در مقاله مورد استفاده قرار گرفته است می پردازیم. مفاهیمی چون عدالت، مالیات، انصاف....

## 1-1- مفهوم عدالت

عدالت از حیث قلمرو کارایی در حوزه­های فلسفه سیاسی، فلسفه اخلاق، فلسفه حقوق و علوم اقتصادی و اجتماعی مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است که به حق می­توان مفهوم عدالت را مهمترین مباحث وجود در این علوم به حساب آورد.[[2]](#footnote-2)

به عبارتی عدالت مفهومی است سیاسی، اقتصادی و اخلاقی که جنبه­های مفهومی متعددی را به همراه دارد و دارای اجزای مفهومی متعددی است[[3]](#footnote-3) بنابراین در بحث مفهوم شناسی عدالت ما با یک مفهوم سرو کار نخواهیم داشت بلکه از مفاهیم مختلف که هر یک مربوط به قلمرو کارایی متفاوتی است بهره خواهیم برد.

## 1-1-1- تعریف لغوی عدالت

عدالت از مشتقات واژه عدل می­باشد که در فرهنگ فارسی معین معانی مختلفی همچون داد کردن، نهادن هر چیزی به جای خودش، حد متوسط میان افراط و تفریط، دادگری، انصاف، مقابل ظلم، داد، اندازه و حد اعتدال، راست، نظیر و شبیه بیان شده است.[[4]](#footnote-4)

واژه عدل را می­توان به معنای میانه­روی در امور دانست. به عبارتی عدل، حد وسط بین افراط و تفریط است و عدالت صفتی است که مراعات نمودن آن باعث دوری از کارهایی می­شود که به مروت و جوانمردی آسیب می­رساند.[[5]](#footnote-5)

آنچه در تعاریف این واژه به مقاصد ما نزدیکتر است مفهوم عدالت به معنای برابری و تساوی، دادگری و انصاف، بی­طرفی، عدم تبعیض و مفاهیم دیگری از این قبیل است.

بطور کلی می­توان معانی عدالت را در دو دسته از معانی که رابطه نزدیکی با یکدیگر دارند خلاصه نمود:

الف: برابری، مساوات، انصاف و بی­طرفی

ب: توازن، تعادل، اعتدال، تناسب، حد وسط و مطابقت با نظم و قانون

## 2-1-1- تعاریف اصطلاحی عدالت

تعریف عدالت کار آسانی نیست، نه از آن رو که درست دریافت نمی­شود، زیرا که عدل و ظلم از مفاهیم بدیهی در حوزه عقل عملی است بلکه بساطت مفهومی آن، این امر را سبب می­شود.[[6]](#footnote-6)

عدالت گاهی مترادف حقوق و گاهی متمایز و عالی­تر و مشرف بر آن است به نحوی که عالی­ترین وظیفه فلسفه حقوق را، شناخت عدالت دانسته­اند.[[7]](#footnote-7)

هر گونه تلاش برای دستیابی به مفهومی مطلق از عدالت یا بازشناسی عدالت مطلق بی­نتیجه می­نماید. بنابراین هر سخنی در باب چیستی عدالت نسبی خواهد بود. به دیگر سخن هم مفاهیم انتزاعی عدالت و هم مفاهیم انضمامی آن از حیث معنا متعدد و متکثر است. البته عده­ای از متفکرین معتقدند عدالت امری نسبی محسوب نمی­شود بلکه یک حقیقت کلی، مطلق و جاودانه است و از دید آن­ها آنچه نسبی و متحول است مصادیق و شکل اجرای عدالت است نه مفهوم آن.[[8]](#footnote-8) در این مرحله است که عدالت بر افعال انسانی، قوانین، احکام و رویه­ها تطبیق پیدا می­کند.

## 3-1-1-ابعاد و قلمرو عدالت[[9]](#footnote-9)

رعایت عدالت در ساحت­های مختلف اصطلاحات خاصی را پدید آورده است. رعایت عدالت در وادی سیاست، عدالت سیاسی، در حوزه اقتصاد، عدالت اقتصادی، در مسائل اجتماعی، عدالت اجتماعی و در حوزه قضا عدالت قضایی یا عدالت کیفری و عدالت رویه­ای نامیده می­شود.[[10]](#footnote-10) مبحث عدالت بسیار گسترده و دارای ابعاد زیادی است که ما در اینجا به آنها اشاره می­کنیم تا ضمن معرفی سطوح مختلف عدالت قلمروی بحث را تبیین نمائیم.

از دید برخی شاخه­های عدالت در یک تقسیم­بندی کلی، به سه شاخه عدالت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی تقسیم می­شود[[11]](#footnote-11) که خود عدالت اجتماعی را به سه زیر شاخه عدالت اداری، اقتصادی و قضایی دسته­بندی می­کنند. ما در اینجا با نظر به تناسب موضوع بحث صرفاً به آن بخش از گونه­های عدالت اشاره خواهیم کرد که با بحث تحقیق ما مرتبط باشد. بدین­منظور فقط به مفاهیم عدالت اقتصادی اشاره شده است.

## 4-1-1-عدالت اقتصادی و قلمروهای آن

عدالت اقتصادی مفهومی عام و بسیط است که نظریه­پردازان و اندیشمندان هر یک، به مقتضای فضای فکری خود به آن توجه کرده­اند. در این بین توزیع عادلانه و مناسب درآمد یکی از معیارهای ملموس و عینی برای عدالت اقتصادی است که غالب متفکران این حوزه بر آن اتفاق نظر دارند.[[12]](#footnote-12)

در یک تعریف، عدالت اقتصادی به معنای مراعات حقوق اقتصادی  افراد در حوزه رفتارها و روابط اقتصادی است. مؤلفه­های عدالت اقتصادی که هم بر اجتماع و هم بر اشخاص تأثیرگذار است، در بعد اجتماعی بیانگر اصولی است که به دنبال از بین بردن فقر مطلق و ایجاد توازن و تعادل نسبی بین اقشار اجتماعی می­باشد[[13]](#footnote-13)  که بخشی از مفاهیم عدالت مالیاتی نیز در جهت تحقق این هدف شکل گرفته است، و در بعد فردی نیز دربر گیرنده آن اصول اخلاقی است که هدایت گر ما در طرح­های اقتصادی است. این طرح‌ها تعیین می‌کند که چگونه هر فردی برای زندگی کسب معاش کند، کالا و خدمات را با دیگران مبادله کند و یا چگونه قرارداد ببندد.[[14]](#footnote-14)

عدالت اقتصادی در عرصه­های تولید، توزیع، مصرف و خدمات دولتی ظهور پیدا می­کند. در حیطه توزیع، عدالت اقتصادی شامل توزیع پیش و پس از تولید و توزیع مجدد می­شود. در عرصه توزیع مجدد، قلمرو عدالت شامل توزیع درآمد، نیاز نیازمندان و نفقه­های واجب است. در تولید و مصرف نیز عدالت به معنای وضی الشیء فی موضعه کاربرد دارد.[[15]](#footnote-15)

اندیشمندان عدالت اقتصادی را در دو عنوان مجزا دسته­بندی نموده­اند که عبارتند از عدالت توزیعی و عدالت معاوضی.

## 1-4-1-1- عدالت توزیعی[[16]](#footnote-16)

عدالت توزیعی که بازگو کننده دخالت دولت در بازپخش ثروت­ها و منابع به شمار می­رود عنوانی است که دولت­های رفاهی تحت لوای آن دخالت­های حمایتی خود به نفع توده­ها و لایه­های پایین دستی و کم توان جامعه را موجه جلوه می­دهند و کلیه قدامات مداخله­جویانه خود از قبیل وضع مالیات­های گوناگون را در چارچوب آن مشروعیت می­بخشند.[[17]](#footnote-17) «بحث عدالت توزیعی را می­توان یکی از مهمترین بخش­های عدالت اقتصادی[[18]](#footnote-18)، دانست.»[[19]](#footnote-19)

علاوه بر این بحث عدالت توزیعی به لحاظ قلمروی بحث در دو سطح مطرح می­شود، یکی مربوط به حوزه توزیع پیش از تولید است که مربوط به میزان سهم افراد جامعه در برخورداری از ثروت­های عمومی و نیز فراهم نمودن فرصت برابر برای همه آن­ها است و دیگری مربوط به حوزه توزیع پس از تولید می­باشد که با هدف تقسیم بهره­های زندگی اجتماعی به عنوان یک حق صورت می­گیرد.[[20]](#footnote-20) عدالت در این دو حوزه، برخلاف حوزه مبادلات که دربردارنده دو طرف حق بوده، مراعات یک حق است.

این نوع از عدالت ترسیم کننده چگونگی و میزان توزیع منابع و مواهب میان اعضای جامعه است که دارای مبانی گوناگونی است، چنانچه از یک دیدگاه، عدالت توزیعی بر مبنای منزلت و شایستگی افراد جامعه محقق می­شود و از دیدگاه دیگر بر مبنای نیاز قابل تحقق می­باشد.[[21]](#footnote-21) در برداشتی دیگر به موجب عدالت توزيعي، هر کس بايد به میزان تلاش خود، پاداشی متناسب دريافت نمايد و پاداش مزبور بايد به طور مساوي به تمامي کساني که آن خدمت را انجام مي‌دهند، اعطاء گردد.[[22]](#footnote-22)

علی­رغم تفاوت در مبانی عدالت توزیعی، ایده مشترک در همه نظریات مربوط به آن، این است که در تخصیص منابع و باز توزیع امکانات در جامعه اعم از ثروت و مناسب عمومی باید با مردمان رفتاری برابر داشت لکن با این وجود، گونه­ای از تفاوت­گذاری بین افراد در باز توزیع امکانات را نیز مطرح می­کنند.[[23]](#footnote-23) اما آنچه که این تفاوت و به نوعی نابرابری را موجه نشان می­دهد، مصالح اجتماعی و پشتیبانی از لایه­های پایین و کم­درآمد جامعه است. از این­رو جان رالز در کتاب «تئوری عدالت» خود با توجیهات عقلانی و اخلاقی اصل تفاوت را در این رابطه مطرح می­کند تا با توسل به آن بر پایه­ای اخلاقی و عقلانی برخورد متفاوت در توزیع ثروت و فرصت­ها به نفع ضعیف­ترین را درست­تر و موافق با اصل برابری نشان دهد.[[24]](#footnote-24)

پذیرش هر یک از مبانی پیش گفته رهیافت­های گوناگونی به همراه خواهد داشت، چرا که بر فرض قبول مبنای استحقاق، تعریف عدالت توزیعی به نفع کسانی که دارای بیشترین توانایی، استعداد و احیاناً بیشترین قدرت و بهره مالی هستند خواهد بود و در نتیجه توزیعی عادلانه خواهد بود که این هدف را محقق سازد و در صورت پذیرش مبنای نیاز، رویکرد ما رویکردی حمایتی در قبال افراد کمتر بهره­مند جامعه خواهد داشت و در نتیجه زمانی عدالت توزیعی محقق می­شود که سهم این افراد از زندگی اجتماعی پرداخته شود.

اینکه کدام یک از مبانی به ثواب نزدیک­تر است محل بحث و تأمل است لکن بسیاری از نظام­های سیاسی با صاحب حق دانستن نیازمندان در منابع جامعه موافق­اند اما عمدتاً شاخص حداقلی برای آن قائل می­شوند.[[25]](#footnote-25)

با قبول عدالت توزیعی و پذیرش نقش فعال آن در جهت تأمین نیازها و امکانات برای همه شهروندان، پخش سرمایه، منابع و امکانات برای لایه­های کم درآمد جامعه، ایجاد تناسب و توازن سرمایه در گردش جامعه و نیز پخش هزینه­های دولتی[[26]](#footnote-26)، مالیات می­تواند نقش تعیین کننده­ای در این راستا داشته باشد و به عنوان ابزاری جهت اعمال این سیاست مطرح باشد.

بر همین اساس باید گفت در بحث عدالت توزیعی است که قوانین مالیاتی با پخش عادلانه و در دسترس همگانی قراردادن امکانات و منابع پیوند پیدا می­کند و نتیجه آن این است که، هر کس باید سهم مناسب و شایسته­ خود را دریافت کند.

در رابطه با حقوق مالیاتی و اصل برابری و عدالت مالیاتی، قانون­گذاران مالیاتی با استناد به تئوری عدالت توزیعی است که برای صاحبان درآمدهای بالا، ضرایب و نرخ­های مالیاتی تصاعدی در نظر می­گیرند تا بتوانند با دریافت مالیات بیش­تر از طبقات سرمایه­دار کشور، به طبقات پایین جامعه خدمت­رسانی کنند. چرا که مالیات­ها مستقیماً بر روی توزیع درآمد تأثیر می­گذارند. «تغییر در توزیع درآمد هم از طریق سهم مالیات بر درآمد افراد تعیین می­شود، و هم با توجه به تغییر در قیمت­ها ناشی از مالیات در هزینه مصرفی آنان اثر می­گذارد.»[[27]](#footnote-27)

با دقت در مفاهیم عدالت توزیعی و اجتماعی متوجه خواهیم شد که توزیع امکانات اقتصادی و اجتماعی و ایجاد فضای مناسب جهت بهره­مندی همه افراد از این مواهب وجه مشترک این دو تعریف به شمار می­رود اما تفاوت آن دو در قلمرو و دایره شمول مفهومی آن­هاست بدین معنا که عدالت اجتماعی دارای مفهومی عام­تر از عدالت توزیعی است. به دیگر سخن اگر مفهوم عدالت توزیعی را توسعه دهیم و آن را افزون بر امکانات اقتصادی و اجتماعی بدانیم در حقیقت به مفهوم عدالت اجتماعی خواهیم رسید.[[28]](#footnote-28) همچنان­که در دیدگاه جان رالز در عدالت اجتماعی هم­زمان به اصل تمتع شهروندان از بیش­ترین آزادی­ها و اصل باز توزیع امکانات به نفع ضعیف­ترین­های جامعه توجه نشان داده شود.

## 2-4-1-1- عدالت معاوضی

عدالت معاوضی (تعریضی) ناظر بر چگونگی داد و ستد میان دو طرف معامله است. از آنجا که هر جا سخن از حق و حقوق به میان آید عدالت نیز حضور خواهد داشت، حوزه مبادله نیز بواسطه وجود دو طرف صاحب حق مجرای طرح موضوع عدالت خواهد بود. عدالت معاوضی به برابر بودن آنچه داده می‌شود، با آنچه ستانده می‌شود، مشروط است.[[29]](#footnote-29)

به عبارتی «رعایت برابری در حقوق قراردادی، اقتضا دارد که حقوق طرفین قرارداد مانند دو کفه ترازو با هم برابری نماید که به این برابری، به عدالت معاوضی تعریف می­شود.»[[30]](#footnote-30) نظریه عدالت معاوضی اقتضاء می­نماید که در صورت مخدوش شدن تعادل حقوق قراردادی، می­بایست ضرر بوجود آمده به­وسیله اصول معتبر حقوقی جبران شود.[[31]](#footnote-31)

## فصل دوم: هدف از مالیات

مالیات به عنوان ابزاری شناخته شده که در اختیار دولت به ودیعه قرار گرفته تا از طریق آن ضمن تأمین هزینه­های خود به اعمال سیاست­های اقتصادی در جهت کنترل بازار و فعالیت­ها و تحرکات اقتصادی بپردازد. عملکرد درست و عادلانه این ابزار در گرو تبیین و تعریف دقیق مالیات، و بیان اهداف و ویژگی­های آن است.

## 1-2- مفهوم مالیات، اهداف و انواع آن

از آنجا که مالیات نیز به عنوان یک موضوع اجتماعی – اقتصادی در حوزه اقتصاد سیاسی دارای جایگاه ویژه­ای است و مالیات­ها تابعی از سیاست­های اقتصادی محسوب می­شود، با تغییر سیاست­ها، نوع و میزان مالیات­ها متغییر خواهد بود. از آنجا که این تغییرات به حقوق و تکلیف اعضای جامعه مربوط می­شود، سنجش این سیاست­ها از حیث عادلانه بودن یا نبودن محل بحث می­باشد.

در این گفتار ابتدا به تعریف مالیات و انواع آن خواهیم پرداخت و در ادامه به اهداف و چرایی وضع آن اشاره خواهیم کرد.

## 1-1-2- تعریف مالیات

مالیات واژه­ای عربی و جمع مالیه است که در زبان فارسی به معانی مختلفی نظیر باج، خراج و ارتفاع به کار رفته است. با مراجعه به قوانین مالی و مالیاتی درمی­یابیم که قانونگذار، تعریف مشخصی از مالیات ارائه نداده است، لیکن با تکیه بر نظرات حقوقدانان و اقتصاددانان می­توان تعریفی از آن ارائه نمود.[[32]](#footnote-32)

اقتصاددانان و حقوقدانان هر یک از زاویه متفاوتی به تعریف مالیات پرداخته­اند. برخی با درنظر داشتن جایگاه مؤدی مالیات را سهمی می­دانند «که به موجب اصل تعاون ملی و بر وفق مقررات، هر یک از سکنه کشور موظف است که از ثروت و درآمد خود به منظور تأمین هزینه­های عمومی و حفظ منافع اقتصادی یا سیاسی یا اجتماعی کشور به قدرت و توانایی خود به دولت پرداخت نماید.»[[33]](#footnote-33) در همین راستا منتسکیو، عالم فرانسوی در کتاب معروف خود بنام روح القوانین، مالیات را عوائدی می­داند که هر کس از دارایی خود به دولت پرداخت می­کند تا بقیه دارائی او در امان باشد یا بتواند از بقیه دارائی­اش به طرز مطبوعی برخوردار شود.[[34]](#footnote-34)

برخی دیگر با توجه به نقش دولت، مالیات را مبلغی می­دانند که «دولت بر اساس قانون از اشخاص و مؤسسات به­منظور تقویت مالی حکومت و تأمین مخارج و هزینه­های عمومی دریافت می­کند.»[[35]](#footnote-35)

همچنین در تعریف مالیات گفته شده است مالیات قسمتی از منابع مالی به دست آمده توسط هویت­های فردی (هر یک از اشخاص جامعه) که به هویت جمعی (کلیه اشخاص جامعه) توسط دولت انتقال می­یابد.[[36]](#footnote-36)

سازمان همکاری و توسعه اقتصادی[[37]](#footnote-37) در تعریف عملی خود از مالیات، آن را پرداختی الزامی و بلاعوض دانسته که ممکن است به شخص، مؤسسه، دارایی و غیره تعلق گیرد.[[38]](#footnote-38)

در اصطلاح علم اقتصاد، مالیات عبارتست از بخشی از درآمد، ثروت، فروش و یا بخشی از هر نوع پایه حقوقی دیگر که توسط دولت از اشخاص حقیقی و حقوقی اخذ می‌شود.[[39]](#footnote-39)

عده­ای نیز مالیات را به مثابه یک نوع هزینه اجتماعی قلمداد نموده­اند که آحاد یک ملت در راستای بهره­وری از امکانات و منابع یک کشور موظفند آنرا پرداخت نمایند تا در قبال این پرداخت، توانایی استمرار این امکانات و منابع فراهم باشد.[[40]](#footnote-40) در واقع مالیات انتقال بخشی از درآمدهای جامعه و بخشی از سود فعالیت‌های اقتصادی است که نصیب دولت می‌گردد.

ما چنانچه هر یک از این تعاریف را برگزینیم، به ناچار به این نکته اذعان خواهیم کرد که مالیات نوعی دریافتی دولت از شهروندان برای تأمین مخارج جامعه است، با این تعریف به مواردی از دریافتی­های دیگر دولت برخواهیم خورد که تحت عناوین مختلف از شهروندان اخذ می­شود که اگر چه عنوان مالیات ندارد اما ویژگی­های مالیات را دربر دارد. مالیات تورمی یکی از این موارد است که که دولت­ها جهت تأمین کسری بودجه خود با استقراض از بانک­ها، از محل کاهش ارزش پول، اگر چه مستقیماً پولی دریافت نمی­کنند اما همان کارایی مالیات را برای دولت دارد.

مبنای قانونی مالیات در کشور ما را می­توان اصل پنجاه و یکم قانون اساسی دانست. متأسفانه در این قانون تعریفی از مالیات ارائه نشده است تا بر مبنای آن دریافت وجوهی غیر از مالیات را ناموجه بداند. قانون اساسی مشروطیت به طور تفصیلی­تری به مسأله مالیات پرداخته بود و از اصل نود و چهار تا اصل صدم، به مبانی قانونی مالیات ستانی اختصاص یافته بود. اصل نود و نهم این قانون تا حدودی قلمرو مالیات را مشخص می­ساخت بدین نحو که مقرر می­داشت "غیر از مواقعی که قانون صراحتاً مستثنی می­دارد، به هیچ عنوان از اهالی چیزی مطالبه نمی­شود، مگر به اسم مالیات مملکتی، ایالتی، ولایتی و بلدی". به عبارتی دیگر بر اساس این ماده، امکان اخذ هیچ نوع دریافت مالی به غیر از مالیات توسط دولت فراهم نبود.

## 2-1-2- ضرورت و اهداف وضع مالیات

امروزه دولت‌ها به عنوان مهم‌ترین، بزرگترین و غیر قابل انکارترین سازمان‌ها در جهان عهده­دار وظایف مهمی چون امنیت، آموزش، بهداشت و دادرسی هستند که اجرای تمامی این وظایف نیازمند صرف بودجه‌های کلان است و از آنجا که منابع مالیاتی دولت­ها منابع مستمر و دائمی نیستند، تأمین این هزینه‌ها از طریق مالیات به عنوان منبعی دائمی و مستمر، امری راه­گشا و منطقی محسوب می­شود.

هر دولتی با توجه به جهان­بینی خود اهدافی را برای جامعه و حکومت تحت اختیار خود در نظر دارد و سعادت جامعه خود را در گرو تحقق آن اهداف می­بیند. به عنوان مثال دولت رفاه می­تواند هر گونه مالیات را به هر میزانی که بخواهد وضع نماید تا به این طریق به طور منصفانه در راه تأمین خدمات اجتماعی گام بردارد در صورتی که یک دولت اسلامی در این خصوص با محدودیت­هایی مواجه است. از دید اندیشمندان مسلمان دستیابی به توسعه، تعادل و رفاه، از اهداف وضع مالیات به حساب نمی­آیند و این سخن خود را مستدل به عدم تصریح صریح و ضمنی قرآن و روایات به چنین اهدافی می­دانند.[[41]](#footnote-41)

در قوانین کشور ما[[42]](#footnote-42) درآمدهای مالیاتی، به عنوان منبعی جهت تأمین هزینه­های جاری کشور تعیین شده است. اهداف وضع مالیات و نیز موارد مصرف مالیات تا حدودی تحت تأثیر نظریات پذیرفته شده دولت قرار دارد بر این اساس چنانچه دولت وظیفه خود را صرفاً حفظ و پاسدای از مرزها و به عبارتی تأمین امنیت جامعه بداند براین اساس مالیات­های اخذ شده صرفاً در همین امور به مصرف خواهند رسید و چنانچه وظیفه خود را فراتر از این موارد یعنی تأمین رفاه برای افراد جامعه درنظر بگیرد موارد مصرف مالیات نیز به همین اندازه گسترده خواهد شد. بنابراین می­توان گفت فلسفه وضع مالیات نسبت آشکاری با تئوری و نظریات دولت و میزان خدمات ارائه شده توسط آن دارد. در ادامه در این خصوص به بحث تفصیلی خواهیم پرداخت.

مالیات‌ها عموماً از یک هدف پیروی نمی­کنند[[43]](#footnote-43) بلکه دربردارنده اهدافی چون اهداف درآمدی، توزیعی، تثبیتی و تخصیصی هستند.[[44]](#footnote-44) اهداف درآمدی بدین معنا است که مالیات­ها به منظور ایجاد درآمد برای دولت و تأمین هزینه‌های آن تعیین می­شوند و اهداف توزیعی به­معنای اخذ بخشی از سود سرمایه صاحبان درآمد بمنظور حمایت از فقراء و افراد کم‌درآمد تعریف شده است.[[45]](#footnote-45)

به نظر می­رسد هدف توزیعی با توضیحی که دربالا ذکر آن رفت نه­تنها تحقق عدالت مالیاتی را به همراه نخواهد داشت بلکه با غیرموجه خوانده شدن آن از سوی جامعه هدف، یعنی همان صاحبان درآمد موجبات فرار مالیاتی را فراهم خواهد آورد که این امر در نهایت موجب گسترش بی­عدالتی خواهد شد. بر این اساس اینکه گفته می­شود، مالیات از درآمد صاحبان سرمایه کسر و به اقشار آسیب­پذیر پرداخت شود امری نادرست و ناشی از نگاه اشتباه و غلط به این مقوله است در حقیقت هدف توزیعی به معنای آن است که چنانچه هر گروه اقتصادی بهره­ بیشتری از اقتصاد جامعه می­برد می­بایست بخشی از آن را در جهت ارتقای سطح جامعه به عنوان مالیات پرداخت نمایند.

وضع مالیات اهداف دیگری را هم دنبال می­کند که یکی از آنها هدف‌گذاری تثبیتی است که معمولاً برای تثبیت نرخ تورم و یا کاهش آن، مدنظر قرار می­گیرد. در صورت وجود تورم در جامعه، دولت می‌تواند با افزایش مالیات بر مصرف، تقاضای کل جامعه را کم کرده و باعث کاهش تورم گردد و یا در حالت رکود اقتصادی در جامعه، با کاهش مالیات بر مصرف، مردم را تشویق به خرید کالاها و خروج از رکود نماید.[[46]](#footnote-46) اگر چه مالیات ابزاری مفید جهت اعمال این سیاست به شمار می­رود لیکن از یک نگاه، این هدف در ذات خود نوعی بی­عدالتی را به همراه دارد چرا که اشخاصی ملزم به پرداخت آن هستند که در به وجود آوردن تورم نقشی ندارند. البته چنانچه معیاری جهت اندازه­گیری میزان سود ناشی از وضعیت تورمی در دسترس باشد و میزان انتفاع اشخاص در نتیجه افزایش تورم مشخص باشد، می­توان از آن مقدار سود، مالیات اخذ نمود.

همچنین هدف تخصیصی از دیگر اهداف وضع مالیات می­باشد که در نتیجه آن، دولت می‌تواند با وضع مالیات، مردم را نسبت به مصرف برخی کالاها ترغیب و تشویق نماید به عنوان مثال با افزایش مالیات بر مصرف کالاهای زیان‌بخش همچون سیگار، باعث کاستن از تولید و مصرف این نوع کالا شود.[[47]](#footnote-47) هدف تخصیصی همچون هدف تثبیتی به دنبال مدیریت و کنترل مصرف کالا، می­باشد و رویکردی انحصاری دارد. به نظر می­رسد اعمال این سیاست و رویکرد بدان دلیل است که دولت­ها وظایف خود در بخش­های دیگر را به درستی انجام نمی­دهند و درصدد هستند با توسل به این راهکارها آسیب­های احتمالی را برطرف یا از شدت آن بکاهند که در نتیجه اعمال آن، مشکلاتی را برای اشخاص ایجاد می­کنند.

در کل از میان اهداف یادشده، آنچه مستقیماً به بحث ما مرتبط می­شود اهداف توزیعی است همچنین در باب ضرورت وضع مالیات نیز نظرات مختلفی مطرح است، اساساً اینکه وضع و اخذ مالیات­ها با در نظر گرفتن چه رویکرد و ضرورتی صورت می­گیرد، دقیقاً به حوزه عدالت مربوط می­شود مثلاً در نظام اسلامی مالیات­ها، آخرین راه­حل محسوب می­شوند و اندیشمندان مسلمان بر این نکته اتفاق­نظر دارند که دولت صرفاً زمانی می­تواند به وضع مالیات متوسل شود که هیچ گونه منابع دیگری برای کسب درآمد نداشته باشد و از طرف دیگر نیز وضع مالیات نباید از میزان کسری بودجه فراتر رود.[[48]](#footnote-48) با این توضیح اخذ مالیات بدون توجیه مالی خود نوعی بی­عدالتی در حق شهروندان جامعه خواهد بود.

فصل سوم: عدالت مالیاتی و توسعه اقتصادی (پایدار)

عدالت مالیاتی موضوعی دو سویه، چند جانبه و پیچیده­ای است که ورود دامنه دار به قلمرو آن ما را با چالش­های اساسی روبه رو می­کند. بر این اساس لازم است تا این مفهوم به اجزای مختلفی تقسیم شود که هر جزء گویای کارکرد ویژه آن باشد.

موضوع عدالت مالیاتی از آن جهت که به دنبال تعیین معیار و ضوابط حقوقی برای حکومت و شهروندان است، امری دوسویه به حساب می­رود که از یک سو، به دنبال تنظیم حدود و ثغور دخالت دولت و حکومت در حوزه مالیات است و از سوی دیگر به دنبال افزایش تمکین مؤدیان مالیاتی و جلوگیری از فرار مالیاتی می­باشد، به تعبیری می­توان این مفهوم را مبین حدود و ثغور تکالیف و حقوق این اشخاص دانست به طوری­که این مفهوم، روزی مستمسکی برای دولت و روز دیگر دستاویزی برای مؤدیان مالیاتی خواهد بود تا بواسطه آن احقاق حق نمایند.

1-3- مفهوم عدالت مالیاتی

عدالت مالیاتی مفهوم عموماً پایه­ای است که به اشخاص و نهادهای مشمول مالیات و نیز دستگاه مالیاتی مربوط می­شود. این مفهوم را می­توان از نگاه حکومت و شهروندان آن، هم جزو حقوق اقتصادی قلمداد کرد و هم به نوعی آن را در ردیف حقوق اجتماعی ذکر نمود، چرا که حقوق اجتماعی در یک معنای محدود، به حقوقی گفته می­شود که فرد آن را به عنوان یک عضو جامعه داراست و در معنای وسیع­تر حقوق اجتماعی به یک سلسله حق­هایی اطلاق می­شود که به منظور رفع بی­عدالتی­های اجتماعی و اقتصادی برای فرد شناخته شده است و این بی­عدالتی ناشی از شرایط اقتصادی و اجتماعی حاکم بر جامعه و محیطی است که فرد در آن زندگی می­کند.[[49]](#footnote-49) پس بنابراین عدالت مالیاتی صرفاً یک نظریه اقتصادی محسوب نمی­شود بلکه یک نظریه اجتماعی با ابعاد حقوقی نیز به شمار می­رود.[[50]](#footnote-50)

اصل عدالت مالیاتی یکی از مهمترین اصول کلی حقوقی در حقوق مالیاتی قلمداد می­شود. عده­ای این اصل را به معنای پخش درست، به جا و مناسب بار مالیات بر شانه مؤدیان مالیاتی در نظر گرفته­اند.[[51]](#footnote-51)

1-1-3-: تعریف لغوی

عدالت مالیاتی که از دید آدام اسمیت یکی از چهار قاعده اصلی مالیاتی است، مفهومی است مشتق از دو واژه عدالت و مالیات، که در فصول قبل به تعریف هر یک از آن­ها پرداختیم.

در عبارت عدالت مالیاتی، واژه عدالت، مضاف به واژه مالیات قرار گرفته است به بیان دیگر واژه عدالت متعلق واژه مالیات در نظر گرفت شده است. واژه عدالت عنصر کلیدی این عبارت مشتق به حساب می­رود، البته با توجه به تعدد تعاریف عدالت که ناشی از کثرت حوزه­هایی است که عدالت در آن دخیل می­باشد، باید در نظر داشت که صرفاً آن تعریف از عدالت ملاک بحث است که در حوزه­های مالیاتی کاربرد دارد چرا که برخی از تعاریف عدالت هیچ گونه کاربردی در حوزه مالیات ندارد، مثل مفهوم عدالت اخلاقی و فردی و یا مؤلفه­های موجود در عدالت سیاسی.

2-1-3-تعریف اصطلاحی

عدالت مالیاتی، مفهومی است چند سویه که در هر یک از مراحل مختلف مالیاتی دارای اصول و قواعد ویژه­ای است. طبیعتاً اولین ظهور مؤلفه­های عدالت مالیاتی را می­توان در مرحله سیاست­گذاری و قانون­گذاری مالیاتی مشاهده نمود که مستلزم رعایت اصول و قواعدی است که بر روی مسائلی همچون عدالت اجتماعی، توزیعی و حقوقی تأکید می­نماید. مرحله بعدی، مرحله اجرا است که به اصول ناظر بر سازکارهای اجرایی جهت تشخیص و وصول صحیح، منصفانه و مبتنی بر قانون مالیات­ها اشاره دارد.

2-3- اصول عدالت مالیاتی

کلیه اصول عدالت مالیاتی در دو سطح ماهوی و شکلی بازشناسی و مورد مداقه قرار می گیرد. که برای اختصار به عناوین آنها میپردازیم و یکی از اصولی که مرتبط با موضوع هست مورد بررسی قرار می دهیم:

**1-2-3-اصول ماهوی:**

**الف: در مرحله سیاست­گذاری و وضع قوانین:**

* اصل برابری در پرداخت هزینه­های عمومی
* اصل تناسب مالیات با خدمات
* اصل عمومیت و گستردگی پایه­های مالیاتی
* اصل توزیعی و جبرانی بودن مالیات
* اصل برابری قانونی[[52]](#footnote-52) یا اعمال برابر قوانین مالیاتی
* اصل تبعیض مثبت
* اصل شخصی بودن مالیات
* اصل مطلوبیت درآمد
* اصل شفافیت
* اصل عدم عطف به ماسبق شدن قانون مالیاتی
* اصل مصرف موضوعی مالیات

## **ب: در مرحله تشخیص و وصول**

* اصل قانونی بودن وضع و وصول مالیات­ها
* اصل شناسایی مؤدیان و تشخیص مالیات
* اصل برابری و عدم تبعیض در وصول
* مرور زمان مالیاتی

**2-2-3-اصول شکلی**

* اصول عدالت کیفری مالیاتی
* اصل قانونی بودن جرایم و مجازات­ها
* اصل تناسب جرم و مجازات
* اصل شخصی بودن مجازات

3-3- عدالت توزیعی و جبرانی بودن مالیات

یکی از اصول کلیدی در مالیات­بندی توجه به اصل عدالت توزیعی است. این اصل به معنای توزیع مجدد ثروت و سرمایه به منظور افزایش قدرت اقشار پائینی جامعه و نیز فعال نمودن اقتصاد می­باشد.

مالیات از مهمترین عوامل رشد و توسعه جامعه محسوب می شود و موجب رونق اقتصادی، تحقق عدالت اجتماعی، افزایش خدمات و عمران و آبادانی کشور می شود. از این رو ارتقای روزافزون نظام مالیاتی و همگام ساختن آن با دانش روز، نقش انکارناپذیری در توسعه اقتصادی کشور دارد.

اصل توزیعی و جبرانی بودن مالیات را که ناشی از رویکرد حمایتی نسبت به اشخاص کمتر بهره­مند جامعه می­باشد، به عنوان یکی از اصول عدالت مالیاتی تلقی می­نماییم که می­بایست در مرحله سیاست­گذاری و قانون­گذاری مالیاتی ملحوظ نظر کارشناسان و نمایندگان قرار گیرد.

4-3- مالیات و توسعه پایدار

مالیات به عنوان ابزاری برای توزیع عادلانه ثروت برای اقشار مختلف جامعه باعث ایجاد باز توزیع درآمدها میشود. دولت ها با دریافت انواع مالیات ها از افراد معمولی تا سازمانها و ارگان های کشور، بودجه ی لازم برای انجام فعالیت هایی از قبیل افزایش امنیت، بهداشت، آموزش، ایجاد زیرساخت و … در کشور را تأمین می کنند. توسعه اقتصادی عبارت است از رشد اقتصادی همراه با تغییرات اساسی در اقتصاد و افزایش ظرفیت‌های تولیدی. در نتیجه مالیات به عنوان یکی از مهمترین و کارامدترین ابزارهایی است که باعث رشد و توسعه اقتصادی در جامعه می شود که در زیر به برخی از این موارد اشاره می نماییم : از طریق مالیات است که دولت می تواند تورم را در داخل کشور کنترل کند و باعث توسعه اقتصادی کشور گردد. مالیات ها می توانند از طریق کنترل بر درآمد ها، باعث شوند که تقاضا برای کالاهای مصرفی کاهش یافته و عرضه و تقاضا متعادل گردد، این صورت تورم ناشی از فشار تقاضا را با استفاده از مالیات ها، از بین می برد. یکی دیگر از مهم ترین دلایل گرفتن مالیات ها، کاهش فاصله ی طبقاتی بین آحاد مردم جامعه است.در اصل توسعه به معنای واقعی کلمه یعنی ایجاد یک رفاه اجتماعی بین آحاد مردم جامعه است. رفاه اجتماعی به معنی این است که اکثر مردم جامعه بتوانند نیازهای ضروری زندگی خود را  مثل خوراک، پوشاک، بهداشت و غیره تامین کنند. در یک کشور در حال توسعه، مالیات ها مهمترین ابزار انتقال منابع به بخش دولتی و استفاده از آنها در جهت عمرانی کشور می باشد. یکی از دلایل اصلی محدود بودن فعالیت های اقتصاد بخش خصوصی درکشورها توسعه نیافته یا کمتر توسعه یافته ، کمبود سرمایه لازم  می باشد. در این حالت، دولت باید با اعمال مالیات های مستقیم بر دارایی ها درآمدهای مازاد را جذب می کند و در پروژه های عمرانی سرمایه گذاری کند.  در نتیجه مالیات ها می توانند روند سرمایه گذاری در اقتصاد را اصلاح کند در نتیجه با توجه  به عوامل ذکر شده در بالا می توان نتیجه گیری نمود که مالیات ها سبب توسعه و گسترش توسعه اقتصادی جوامع می شوند .

### **نتیجه**

مالیات­ها تابع سیاست­ها، چهارچوب­ها و قواعد از پیش تعیین شده­ای هستند که سیاست­گذاران و قانون­گذاران مالیاتی ملزم به رعایت آن­ها شده­اند. مالیات­ها در هر عصری با لحاظ نوع نظریات دولت، جایگاه و کاربرد مشخصی دارد. تعریف اصطلاحی عدالت به «دادن هر حقّی به صاحب حقّ» و «نهادن هر چیزی بر جایگاه مناسبش » به معنا و مفهوم لغوی آن برمی گردد. با توجه به نحوه توزیع اموال، سرمایه ها و... در نظام اقتصادی اسلامی مبنای حقیقی عدالت توزیعی رعایت «حقّ» است و عدالت در مفهوم اجتماعی آن عبارت است از «دادن حقّ هر صاحب حقّی». بنابراین، مالیات مهمترین عامل رشد و توسعه جامعه است که موجب توزیع عادلانه درآمدها، توجه بیشتر به بخش خصوصی و حساسیت بیشتر دولت در زمینه هزینه کرد اعتبارات و درآمدهای مالیاتی شده و همچنین صرف عمران و آبادانی و امور زیربنایی کشور، رونق اقتصادی و ارتقای شاخص‌های آن، رفع مشکلات اجتماعی و اقتصادی کشور مانند تورم و بیکاری و ایجاد عدالت اجتماعی می‌شود. طرح‌های عمرانی همچون بزرگراه‌ها، خیابان‌ها، جاده‌ها و پل ها، حمل و نقل عمومی، فرودگاه‌ها و خطوط هوایی، منابع آبی، مدیریت شهری، تولید جریان برق و مخابرات، ارتباطات، مدیریت سلامت جامعه ، توسعه زیرساخت‌های آموزشی و گسترش خدمات در مناطق محروم نیازمند بودجه قابل توجهی است که بخشی از آنها از محل درآمدهای مالیاتی تامین خواهد شد. از طرفی، تقویت و توسعه زیرساخت‌های شهری موجب رشد وشکوفایی درسایر زمینه ها می شود. دولت برای ایفای نقش خود در این حوزه نیازمند منابع مالی متنوع، با ثبات و پایدار است;یکی از این منابع پایدار مالیات است.

### **منابع و مآخذ**

1. نهج البلاغه، نامه 53، فرمان امام علی (ع) به مالک اشتر نخعی.
2. اخوان کاظمی، بهرام، عدالت در نظام سیاسی اسلام، تهران، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، 1381.
3. آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، انتشارات سمت، 1381.
4. آشوری، محمد، حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت، تهران، نشر دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، 1383.
5. پژویان، جمشید، اقتصاد بخش عمومی مالیات­ها، موسسه تحقیقات اقتصادی دانشگاه تربیت مدرس، سال 1373.
6. جالینوسی، احمد و نجف پور، سارا، مفهوم عدالت در اسلام و غرب، نشریه دانش سیاسی، شماره 5، بهار و تابستان 1386.
7. جعفری، محمد تقی، عدالت و ستم، گرداوری و تلخیص محمد رضا جوادی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1378.
8. جولید، محمود ، مترجم داوود منظور، گفتارهایی در مالیه عمومی در اسلام، انتشارات دانشگاه امام صادق، 1389.
9. دهقان چاچکاکی، حمید، جایگاه مصلحت در قانون­­گذاری کیفری ایران، قم، بوستان کتاب، 1390.
10. دهقان، حمید، تحلیل مفهوم عدالت و تأثیر آن بر حقوق کیفری (با تأکید بر آموزه­های اسلامی)، قم، انتشارات رسالت، 1384.
11. دهقان، رمضان، تأثیر انصاف در حقوق خصوصی، تهران، فکرسازان، 1391، ص 20.
12. رئیس دانا، فریبرز، دموکراسی در برابر بی­عدالتی، تهران، علم، 1381.
13. رجایی، محمد کاظم؛ معلمی، مهدی، درآمدی بر مفهوم عدالت اقتصادی و شاخص­های آن، معرفت اقتصاد اسلامی، شماره 4، بهار و تابستان 1390.
14. علی اصغری، حمید، قانون در سنجش عدالت، نشریه راهبرد، شماره سی ام، زمستان 1382.
15. علی اکبریان، حسنعلی، قاعده عدالت در فقه امامیه، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، 1386.
16. کاتوزیان، ناصر، اموال و مالکیت، تهران، میزان، 1387.
17. کاتوزیان، ناصر، کلیات حقوق، تهران، انتشار، 1384.
18. کاتوزیان، ناصر، كليات حقوق (نظريه عمومي)، ‌شركت سهامي انتشار، 1379.
19. مریدی، سیاوش و نوروزی، علیرضا؛ فرهنگ اقتصادی، تهران، پیشبرد و نگاه، 1373.
20. مصطفوی، کاظم، قواعد فقه، ج1، ترجمه فهیمی، عزیز الله، تهران، نشر میزان، 1390.
21. مطهری، مرتضی، عدل الهی، قم صدرا، 1380.
22. مطهری، مرتضی، مبانی اقتصاد اسلامی، انتشارات حکمت، 1369.
23. موحد، محمد علی، در هوای حق و عدالت از حقوق طبیعی تا حقوق بشر، تهران، نشر کارنامه، 1381.
24. مهتدی، علی اکبر، روح القوانین، منتسکیو، انتشارات امیرکبیر، 1343.
25. مهدوی پور، اعظم، سیاست کیفری افتراقی در قلمرو بزهکاری اقتصادی، تهران، نشر میزان، 1390.
26. مهری، محمد جواد، راهبردهای دولت عدالت محور، انتشارات ذاکرین، 1386.
27. میر معزی، حسین، نظام اقتصادی اسلام، تهران، کانون اندیشه جوان، 1388
28. نیکو برش راد، فرزانه، حکومت و عدالت اجتماعی در دوران امام علی، تهران، نغمه نواندیش، 1386.
29. واعظی، احمد، نقد و بررسی نظریه­های عدالت، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، 1388.
30. وهاب، قلیچ، دولت اسلامی و نظام توزیع درآمد، تهران، دانشگاه امام صادق، 1389.
31. هارت، هربرت، آزادی، اخلاق، قانون، (درآمدی بر فلسفه حقوق کیفری عمومی)، برگردان: راسخ، محمد، تهران، طرح نو، 1388.
32. هاشمی، سید محمد، حقوق بشر و آزادی­های اساسی، تهران، نشر میزان، 1384.
33. فتحانی، علی، عدالت اقتصادی و راهبردهای مبتنی برمفهوم، ماهنامه اقتصادی بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی، 1388.

1. - دانشجوی دکترای حقوق عمومی دانشگاه آزاد تبریز [↑](#footnote-ref-1)
2. - منوچهر، دین پرست، درنگی در اندیشه مشهورترین فیلسوف سیاسی دنیای آنگلاساکسون، عدالت در آرای رالز، نشریه راهبرد، شماره سی ام، زمستان 1382، ص 1. [↑](#footnote-ref-2)
3. . حاجی حیدر، حمید، بررسی جامع مفهوم عدالت از دیدگاه اسلام، فصلنامه معرفت سیاسی، پاییز و زمستان 1388، ص 19. [↑](#footnote-ref-3)
4. . فرهنگ فارسی معین، ج 2، 2279. [↑](#footnote-ref-4)
5. ### . به نقل از رجایی، محمد کاظم و معلمی، مهدی، درآمدی بر مفهوم «عدالت اقتصادی» و شاخص های آن، معرفت اقتصاد اسلامی، شماره 4، 1390، ص7، راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن.

   [↑](#footnote-ref-5)
6. . مهریزی، مهدی، فقه پژوهی، وزارت فرهنگ و انتشارات اسلامی، 1379، ص 118. [↑](#footnote-ref-6)
7. . علی اصغری، حمید، قانون در سنجش عدالت، نشریه راهبرد، شماره سی ام، زمستان 1382، ص 311. [↑](#footnote-ref-7)
8. . علی اکبریان، حسنعلی، قاعده عدالت در فقه امامیه، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، 1386، ص 203. [↑](#footnote-ref-8)
9. . مهری، محمد جواد، راهبردهای دولت عدالت محور، انتشارات ذاکرین، 1386، صفحه 24. [↑](#footnote-ref-9)
10. . علی اکبریان، حسنعلی، پیشین، ص 28. [↑](#footnote-ref-10)
11. . اخوان کاظمی، بهرام، پیشین، ص 24. [↑](#footnote-ref-11)
12. . وهاب، قلیچ، پیشین، ص 14. [↑](#footnote-ref-12)
13. . دیریاز، عسگر، عدالت اقتصادی در کلام و سیره امام علی، مجله حوزه و دانشگاه، 1380، ش27، ص152. [↑](#footnote-ref-13)
14. . فتحانی، علی، عدالت اقتصادی و راهبردهای مبتنی برمفهوم، ماهنامه اقتصادی بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی، 1388، ش89 و90، ص 60. [↑](#footnote-ref-14)
15. . رجایی، محمد کاظم؛ معلمی، مهدی، درآمدی بر مفهوم عدالت اقتصادی و شاخص­های آن، معرفت اقتصاد اسلامی، بهار و تابستان 1390، شماره 4، ص 21. [↑](#footnote-ref-15)
16. . Distributive Justice [↑](#footnote-ref-16)
17. . همتی، مجتبی، بررسی و تحلیل مبانی نظری عدالت اجتماعی (حقوق اقتصادی و اجتماعی یا حقوق رفاهی) و دولت رفاه در پرتو نظریه عدالت جان رالز، نشریه حقوق اساسی، سال چهارم، تابستان 1386، شماره 8، ص 337 و 319. [↑](#footnote-ref-17)
18. . البته عده­ای همچون ارسطو عدالت توزیعی را همراه با عدالت کیفری، جزو عدالت اجتماعی دانسته اند. به نقل از حاجی حیدر، حمید، تحول تاریخی مفهوم عدالت. [↑](#footnote-ref-18)
19. . عیوضلو، حسین، پیشین، ص12. [↑](#footnote-ref-19)
20. . رجایی، محمد کاظم؛ معلمی، مهدی، پیشین، ص 21. [↑](#footnote-ref-20)
21. . میرموسوی، علی و حقیقت، سیدصادق؛ مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب، تهران، دانش و اندیشه معاصر، 1381، چاپ اول، ص277. [↑](#footnote-ref-21)
22. . حاجی حیدر، حمید، پیشین، ص40. [↑](#footnote-ref-22)
23. . قاری سیدفاطمی، سید محمد، حقوق بشر در جهان معاصر، دفتر اول، تهران، انتسارات دانشگاه شهید بهشتی، 1382، ص59 [↑](#footnote-ref-23)
24. . see: Rawls, John, A Theory of Justice, Oxford University Press, 1971, pp. 60-65 [↑](#footnote-ref-24)
25. . نظام­نامه حقوق اقتصادی در قرآن کریم. فصلنامه اقتصاد اسلامی. [↑](#footnote-ref-25)
26. . هارت، هربرت، آزادی، اخلاق، قانون، (درآمدی بر فلسفه حقوق کیفری عمومی)، برگردان: راسخ، محمد، تهران، طرح نو، 1388، ص9 [↑](#footnote-ref-26)
27. . پژویان، جمشید، اقتصاد بخش عمومی، مالیات­ها، تهران، انتشارات جنگل، 1389، ص 98. [↑](#footnote-ref-27)
28. . قاری سید فاطمی، سید محمد، پیشین، صص 61 و 62. [↑](#footnote-ref-28)
29. . میرموسوی، علی و حقیقت، سیدصادق؛ مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب، تهران، دانش و اندیشه معاصر، 1381، چاپ اول، ص277. [↑](#footnote-ref-29)
30. . خندانی، پدرام و خاکباز، محمد، تفسیر نظریه عدالت معاوضی در قلمرو قراردادها، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، شماره8، 1392، ص 71. [↑](#footnote-ref-30)
31. . همان، ص 71. [↑](#footnote-ref-31)
32. . لشکری، علیرضا، اصول مالیات­های اسلامی، پایان نامه کارشناسی ارشد علوم اقتصادی، دانشکده اقتصاد دانشگاه مفید، 1382، 27. [↑](#footnote-ref-32)
33. . جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، انتشارات گنج دانش، 1387، ص 601. [↑](#footnote-ref-33)
34. . به نقل از، بخشی، لطفعلی، آشنایی با مالیه عمومی، تهران، اقتصاد فردا، 1389، ص 132. [↑](#footnote-ref-34)
35. . عرب مازار، علی اکبر، مروری کوتاه بر پاره­ای مفاهیم و نظرات مالیاتی، فصلنامه مالیات، دوره 2، شماره1، 1376، ص 74. [↑](#footnote-ref-35)
36. . دفتر بررسی­های اقتصادی، مالیات؛ مروری بر ادبیات و سیری در مفاهیم، مجلس و پژوهش، سال پنجم، شماره 24، 1377، ص 27. [↑](#footnote-ref-36)
37. . OECD [↑](#footnote-ref-37)
38. . فرهنگ توصیفی اصطلاحات بین المللی مالیاتی ، ترجمه دکتر محمد توکل، مجله تخصصی مالیات، چاپ اول، تهران، 1379. [↑](#footnote-ref-38)
39. . تقوی دامغانی، رضا. مالیات در نظام اسلامی. قم: سازمان تبلیغات اسلامی. [↑](#footnote-ref-39)
40. . بخشی، لطفعلی، آشنایی با مالیه عمومی، تهران، اقتصاد فردا، 1389، ص 132. [↑](#footnote-ref-40)
41. . جولید، محمود، مترجم داوود منظور، گفتارهایی در مالیه عمومی در اسلام، انتشارات دانشگاه امام صادق، 1389، ص 74. [↑](#footnote-ref-41)
42. . قانون برنامه پنجم جمهوری اسلامی ایران، مصوب 15/10/1389. [↑](#footnote-ref-42)
43. . بخشی، لطفعلی، پیشین، ص 133. [↑](#footnote-ref-43)
44. . همان، صص 136و 139. [↑](#footnote-ref-44)
45. . دادگر، یدالله، اقتصاد بخش عمومی، انتشارات دانشگاه مفید، 1386، صص 353-361. [↑](#footnote-ref-45)
46. . لشکری، علیرضا، پیشین، ص 31. [↑](#footnote-ref-46)
47. . دادگر، یدالله، پیشین، صص 353-361. [↑](#footnote-ref-47)
48. . میر معزی، حسین، نظام اقتصادی اسلام، تهران، کانون اندیشه جوان، 1388، ص 129. [↑](#footnote-ref-48)
49. . طباطبایی موتمنی، منوچهر، آزادی های عمومی و حقوق بشر، تهران، دانشگاه تهران، 1382، ص [↑](#footnote-ref-49)
50. . <http://rc.majlis.ir/fa> - visited data: 9/oct/2014. [↑](#footnote-ref-50)
51. . عرب مازیار، علی اکبر، مروری کوتاه بر پاره­ای مفاهیم و نظریات مالیاتی، فصلنامه مالیات، شماره 46، تابستان 1376، ص 24. [↑](#footnote-ref-51)
52. . equality before the law [↑](#footnote-ref-52)